

آشنایی با چهره برجسته ادبیات و فرهنگ قزاق

شاه کریم خدای بردی

(۱۸۵۸-۱۹۳۱)

■ دکتر اسلام چمنی

پژوهشگر تاریخ اقوام، محقق تاریخ و ادبیات قزاق،
مدیر مرکز تحقیقاتی دانشگاه ملی الفارابی قزاقستان



■ محیط دوران کودکی شاه کریم:

شاه کریم فرزند خدای بردی یکی از چهره‌های برجسته ادبیات و فرهنگ قزاق است. وی به عنوان شاعر، نویسنده، فیلسوف، مورخ و آهنگساز جای ویژه‌ای در تاریخ ادبیات، فرهنگ و هنر قزاق دارد. او شاگرد و برادرزاده آبای است. در واقع ادامه دهنده راه آبای است. پدر شاه کریم خدای بردی از همسر بزرگ قونانهای پدر آبای بدنیا آمد. یعنی برادر آبای بود. وقتی شاه کریم به سن هفت سالگی رسید پدرش خدای بردی از دنیا رفت.

بدین جهت شاه کریم یتیم شده از سن هفت سالگی با آبای در یک خانواده تحت تعلیم و تربیت مستقیم او بزرگ شد. از این رو شاه کریم در رفاه در محیطی بزرگ شد که در آنجا به آداب و رسوم ملی و قومی اهمیت زیادی داده می‌شد و از سویی محیطی بود که در آن سخن از ادبیات و فرهنگ بود و بزرگان ادب آن زمان با آن خانواده در رفت و آمد مدام بودند. و بعد بُعدی محیط تربیتی شاه کریم مسائل سیاسی - اجتماعی قزاق بود. زیرا آن مسائل کدایی بحث روز آن محیط بود. زیرا پدر و پدر بزرگ آبای و حتی خود آبای بطور مستقیم در مسئولیت‌های اداری - سیاسی منطقه هم صاحب مسئولیت بودند و هم نسبت به آن مسائل بی تفاوت نبودند چون جریان‌های سیاسی - اجتماعی آن دوره مسائل حیاتی و تعیین کننده سرنوشت ملت قزاق بود. محیط آن چنانی برای کودک با استعداد و پر ذوقی همچو شاه کریم زمینه مناسبی برای شکوفایی و رشد توانایی‌های عقلی و هنری او بود. و از آن همه امکانات خدادادی شاه کریم توانست بهره‌های لازم را برای رشد معنوی خویش ببرد. چون حیات سرشار از معنویات و آثار ادبی و فلسفی شاه کریم دال بر آن مدعاست.

■ چشمه دانش شاه کریم:

شاه کریم با قریحه در محیط مستعد امکان بروز استعدادهای خویش را یافت و خودش از شرایط حیاتی خویش اظهار خشنودی می‌کرد و در باره آن چنین نوشت: «عموزاده جناب ابراهیم، در میان قزاق‌ها به آبای مشهور شده است. وی هم به علم مسلمانی و هم روسی واقف است و هم به عقل خدادادی در بین قزاق‌ها به دانایی متمایز بود. من وقتی به سن بلوغ رسیدم از ایشان تعلیم می‌گرفتم، و انواع کتاب‌ها نزد ایشان می‌خواندم، و توصیه‌های ایشان را گوش می‌دادم، و از این طریق به اندک فروغ علم را احساس کردم.» شاه کریم در زمان حیات پدرش از سن پنج سالگی تا هفت سالگی نزد ملای محل تحصیل ابتدایی شناخت خط و جزئیات قرآن را خوانده بود. از سویی پدرش خدای بردی از افراد روشن و دانای قوم بود. و تربیت شاه کریم توجه‌ای خاص می‌نمود. شاه کریم با همین آمادگی در کنار آبای و کتابخانه آبای بطور سیستماتیک به فراگرفتن علوم و زبان‌ها همت نمود و به کسب موفقیت‌های زیادی نائل آمد. چون بطور مستقیم با شاگردی به آبای علاوه بر تسلط ادبی به زبان مادریش زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و روسی را بخوبی فراگرفت. از این رو کشش او به ادبیات شرق بیشتر بود. در ادبیات قزاق وقتی سخن از ادبیات شرق به میان می‌آید اکثراً منظور ادبیات فارسی است. چون تا به امروز در ادبیات قزاق چه از نظر نظریه‌گویی چه از نظر برگردان‌ها ادبیات فارسی در راس، مدنظر بوده است. زیرا چه در گذشته و چه در زمان حاضر کمتر کسی چهره‌های ادبی و فرهنگی جهان عرب را می‌شناسد. از سویی اگر چه آثاری از ادبیات عرب و هند در ادبیات قزاق و آسیای میانه مشاهده شود قریب به اکثریت آن از طریق ادبیات فارسی به این دیار راه پیدا کرده است. در واقع ادبیات فارسی پل ارتباطی ادبیات ملل آسیایی مسلمان و غیر مسلمان با ادبیات قزاق و بطور اعم با ادبیات آسیای مرکزی بود. این واقعیت را باید پذیرفت که فرهنگ‌های ملل جهان از طریق مستقیم و یا غیر مستقیم با یکدیگر در پیوند و تقابل هستند مثلاً قصه‌های مشهور هزار و یک شب عرب و کلیله و دمنه هندی‌ها

و طوطی نامه ایران در ادبیات قزاق جای شایسته خود را احراز کردند. اما از طریق غیر مستقیم با واسطه ادبیات فارسی امکان عملی یافت. در این جا قابل ذکر است که از طریق ادبیات فارسی، ادبیات عرب به آسیای مرکزی راه نیافت بلکه فرهنگ اسلامی و ادبیات اسلامی به این مناطق جای پای باز کرد. در این راستا ادبیات فارسی برای ملت قزاق و دیگر ملل آسیای میانه بطور گسترده و وسیع به همه طبقات عام و خاص آن شناخته شده است. این مسئله دال بر اینست که روابط فرهنگی و معنوی ملت ایران با ملل آسیای مرکزی همچون طعمای هستند که در یک ظرف طبخ شده اند. برای مثل شاهنامه فردوسی اگر چه منظومه فارسی است ولی همچون اثری بر خاسته از منطقه آسیای مرکزی مورد پذیرش و علاقه ملل این منطقه است. از این رو در میان شهروندان منطقه به اسامی رستم، سهراب زیاد بر می خوریم. اصل مسئله این است که ادبیات قزاق بدون شناخت ادبیات شرق بالاخص بدون شناخت ادبیات فارسی رگه های تاریخی و ادبیاتی خویش را نتواند شناخت. این واقعیت در ابیات شعری شاه کریم خدای بردی اوغلو شاعر متفکر قزاق هم انعکاس پیدا کرده است. شاه کریم نظر خود را نسبت به مشاهیر شرق چنین ابراز می کند.

نوابی، سعدی، شمس، فضولی / هستند فردوسی ها، خواجه حافظ، شیخ علی.

از ملل بیت گویان در اوج سخنورانی / که آنان افشانند به جهان کلام نوری.

وقتی به اسامی بزرگان ادب در ابیات شاه کریم نظر می افکنیم گویی در وجود تک تک آنان اندیشه و احساس یک ملت انعکاس یافته است. و همه در غم یک ملت اشعار خودشان را می سرایند. زیرا همه سخنورانی هستند که ملت از آنان اشعه نور و روشنایی را به انتظارند. و برای آنان مرزی برای جدایی نیست. بین افسانه ها، باورها و آداب و رسوم و ادبیات شفاهی ملل ایران و آسیای مرکزی نکات مشترک بسیاری وجود دارد. مثلاً در تمثال اساطیری همچون جن و پری، دیو، اژدها که در اوستا آمده تا قهرمان های افسانه ای شاهنامه و داستان های تاریخی و عاشقانه اسکندر و لیلی و مجنون از غربیل ادبیات فارسی در ادبیات قزاق به ارزش های مشترک فرهنگی و معنوی تبدیل شده اند.

■ زادگاه، سفر حج و دامنه دانش شاه کریم:

شاه کریم در استان قزاقستان شرقی در جوار شهر سه می، فرمانداری آبای امروزی، روستای قاراول در دامنه کوه چنگیز بدینا آمد. چون در محیط کاملاً آماده به آموزش علمی و فرهنگی تحت نظر آبای بزرگ شد امکان مطالعات کتب فلسفی و روانشناسی داشت و در راه مطالعات بسیار جدی و کوشا بود. آبای در تعلیم و تربیت شاه کریم علاوه بر ادبیات و فلسفه او را به یادگیری فنون دیگر مثل: دومبئرا، صیادی، نقاشی، آکاردئون، آهنگسازی و موسیقی و خوانندگی راهنما شد. شاه کریم در اینکه در نزد آبای به فراگیری علوم پرداخت بسیار خشنود بود از این رو در اشعار خود جوانان را تشویق می کرد به آموزش علم و دانش و تاکید می کرد که در نزد آبای شاگردی کنند. اشعاری که جوانان را به فراگیری دانش دعوت می کرد بسیار است. از جمله در اشعاری چون: «بیایید جوانان، با هم راهی بیابیم»، «در باره جوانان»، «در باره سالمندان» و غیره.

شاه کریم پس از وفات آبای در سال ۱۹۰۵ برای انجام زیارت حج به مکه سفر می کند. در سفر حج برای آشنایی با کتابخانه معروف آلکساندرا به شهر اسکندریه هم سفر می کند و در بازگشت سری هم به استانبول می زند. و مدتی در کتابخانه های معروف آن شهر مثل توپقاپی به کار تحقیق و مطالعه می پردازد. او پس از بازگشت از سفرهای خارجی خود در ۱۹۱۷ به روستای زادگاهش بر می گردد و به کار نوشتن و مطالعات بیشتر روی می آورد. و در سال

۱۹۲۷ به محلی بنام «سایات - قورا» (مکان شکارگاه) که در فاصله ۱۰۰-۱۲۰ کیلومتری روستای تولدش «قاراوئل» قرار دارد نقل مکان می‌کند. سایات قورا محلی بسیار آرام و ساکن بود و شاه کریم می‌خواست بدور از کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی در نکته‌ای دنج بکارمطالعات و تالیفات مورد علاقه خویش مشغول باشد. او در شعری بنام «حیات فراموش شده» خودش را «فراموش شده» می‌نامد. او بدنبال یافتن حقیقت زندگی سال‌های درازی از حیاتش را به دوراز زادگاهش در سیر و سیاحت گذراند ولی آنچه را که بدنبالش بود نیافت. او با شیفتگی به اندیشه از کثرت به تنهایی روی می‌آورد بعد بدنبال خلوتگاهی می‌گردد. «از قوم گریختم ضربه‌ها دیده، در پی زندگی ساکن دل خسته»، «از بهر اندیشه خلوتگاه لازم است، از بهر درک اندیشه مُدقق لازم است»

■ مرگ غمبار شاه کریم و یادواره‌های بعد از مرگ وی:

رژیم کمونیستی از سکوت و دوری شاه کریم از جامعه هم وحشت داشت. چون در اماکنی که شاه کریم حضور نداشت نام او و اندیشه‌های او حضور فعال داشت. از این روز رژیم شوروی خونخوار حکم مرگ او را بر پایه اتهامات یکی از فتوادل‌های منطقه صادر کرد و بر اساس آن حکم او را به عنوان راهزن متهم کردند. و به همان بهانه راهزن بودن در یکی از روزهای سال ۱۹۳۱ او را در همان آخرین محل سکونتش در سایات قوریعی شکارگاه‌اش از پشت به تیر بستند و اینگونه بدون محاکمه به شهادت رساندند. از ترس جنبش مردمی در سکوت محض جسدش را در چاهی انداختند. جسد وی پس از سی سال در ۱۹۶۱ توسط فرزندش «آحد» از چاه کدایی به کنار قبر آبای منتقل شد. شاه کریم مع الاسف تا ۱۹۸۸ از سوی رژیم شوروی در لیست متهمان سیاسی قرار داشت. همان سال از اتهامات سیاسی تبرئه شد و نوشته‌های وی از طرف انتشارات «جازوشی» و «جالتن» بصورت کتاب به چاپ رسید. و در دسترس خوانندگان قرار گرفت. پس از استقلال قزاقستان برای دو بزرگ فرهنگ و ادب قزاق یعنی آبای و شاه کریم بر سر مزارشان دومناره یادبود عظیم بر پا شد. و جشن‌های سالگرد وی همچنان برگزار می‌شود. امروزه اماکن زیادی به اسم وی نامگذاری شده است. و در شهر سه می‌دانشگاه دولتی شهر و یک انستیتو علوم تربیتی بنام وی است.

■ جهان‌شناختی انسانی شاه کریم:

خیلی از اندیشمندان و علما سعی کردند با بیان نکته نظرات خود زندگی انسان‌ها را بهتر سازند. در نظریات ایشان بعضی‌ها می‌گویند: «زندگی انسان‌ها زمانی رو به تعادل می‌رود که آنها آفریدگار خویش را بشناسند» و گروهی اعتقاد دارند که: «اگر حاکمیت سیاسی از بین برود و انسان‌ها آزاد باشند که به هر گونه که می‌خواهند زندگی کنند. آثموقع زندگی انسان سامان خواهد گرفت.» و دسته ای هم معتقدند: «زندگی انسان زمانی بهتر می‌شود که مردم صاحب علم و دانش شوند و عوام باسواد شوند.» و بخشی از صاحب نظران می‌گویند: «معیشت انسان‌ها زمانی سامان می‌گیرد که فقیر و غنی هم‌طرز و یکسان شوند.» و باز یک قسم از اهل دانش می‌گویند: «تربیت تنها راهی است که خوشبختی انسان را تضمین می‌کند.» و برخی در این دیدگاه هستند که: «حیات - کشمکش معیشت است. از این رو حیات انسان از آغاز آفرینش چنان آفریده شده است. لاجرم یکدیگر را می‌درند، می‌خورند و با یکدیگر در می‌آویزند.» و شاه کریم می‌گوید: «دیگران هر نوع نکته نظری در باره ذات انسان داشته باشند نمی‌توانند در اصل آن هیچ تغییری بدهند!»

■ آثار و موضوعات آثار شاه کریم:

در اشعار خود موضوعاتی همچون احساس پاک و بی‌ریا، انسانیت، اشتیاق به علم و دانش را مصدر و هدف خود قرار می‌داد. او چهره‌های متظاهر، رفتار ساختگی، کردارهای ناخوشایند آدم‌ها را در اشعارش مورد نقد قرار می‌داد. بطور مثال اشعاری مانند: «حیات»، «مُدپرست»، «عصبی»، «دل‌باختگی»، «شوخ طبع»، «نفس سیری ناپذیر» چنان موضوعاتی را در بر دارد. شاه کریم علاوه بر اشعار ارشادی و نقد اجتماعی با گرایش روانشناسانه و فیلسوفانه به زندگی انسان و جهان هستی داشت. علاوه بر اشعار گوناگون با موضوعات متفاوت صاحب منظومه‌ها و آثار نثری بسیاری است. مثلاً منظومه‌های: «قالقامان-مامثر» (۱۸۸۸)، «ینگلنک - که بک» (۱۸۹۱)، «آیسولو - نارتایلاق»، «کریز شاه»، «للی - مجنون» (۱۹۰۷)، و اثری در باره تاریخ شکل‌گیری ملت قزاق بنام: «ترک، قرقیز، قزاق و هم شجره خان‌ها» دارد. علاوه بر آن آثاری همچون: «شجره»، «شروط مسلمانی»، «سه پدیدار» یا «سه واضح» که اثر اخیر رساله‌ای است فلسفی. هم چنین «باغچه گل سرخ بهاری» افکار فلسفی مولف است.

■ دیدگاه شاه کریم در باره برگردان آثار دیگران:

شاه کریم نوشتن و یا برگردان یک اثر را کار بسیار بزرگ و پر مسئولیتی قلمداد می‌کند. در این باره چنین بیان می‌دارد: «- شاعر، نویسنده به اثر شعری و نثری خویش لازم است که با حس مسئولیت بنگرد. و مسئولیتی بس سنگین تر، برگردان اثر دیگران است. به این کار مهارت خاصی نیاز است. کسی که اثری را می‌خواهد برگرداند، نه تنها باید بر موضوع آن بطور کامل واقف باشد، بلکه باید احساس ظریف مولف، مهارت نویسنده، و اینکه تالیف اثر در چه وضعیتی، با چه روحی نوشته شده را باید خوب درک کند. بنابراین: درک و احساس مترجم از صاحب آن اثر اگر در سطح پایین تری باشد کار ترجمه دقیق منطبق با اثر نخواهد بود. اثری وقتی برگردانده می‌شود اگر از روح اثر دور بشود، در واقع مترجم به مولف اثر خیانت کرده است». شاه کریم با چنین درکی آثار خود را نوشت و با چنین احساسی به کارهای برگردان پرداخت. او مسئولیت کارنوشتن و مسئولیتی بس سنگین تر از آن یعنی کار ترجمه را بطور عقلی و حسی درک کرده به برگردان آثار دیگران پرداخت.

■ شاه کریم و ادبیات فارسی:

شاه کریم از آثار ادبیات کلاسیک جهان شرق، غرب و روس آثار شعری و نثری قابل توجهی به زبان مادری خویش ترجمه کرد. تعداد ترجمه‌های شاه کریم گرچه آنچنان که باید زیاد نیست ولی از بعد کیفیتی نشانگر توانایی او در کار برگردان است و مهارت وی در کار ترجمه الگوی خوبی تواند بود. در کار ترجمه آبی با برگردان تالیفات مولفان روس و اروپا پایه گذار کار ترجمه محسوب می‌شود ولی در ترجمه ادبیات فارسی شاه کریم با راهنمایی‌های آبی پایه گذار این مهم در ادبیات قزاق است. شاه کریم خود نظرش را در این باره چنین بیان کرده است: «شعر شرق - من را زود بیدار کرد» زیرا ادبیات شرق در مفهوم ادبیات فارسی نه تنها برای شاه کریم بلکه برای ادبیات قزاق و فراتر برای ادبیات ترکان آسیای مرکزی از چشمه اولیه ادبی محسوب می‌شود. شاه کریم در بین شاعران پارسی به حافظ شیرازی ارادت ویژه‌ای داشت.

ترجمه پل ارتباطی معنوی و روحانی بین ملل است. از این رو از طریق برگردان آثار کلاسیک ادبیات پارسی پلی بین ملل آسیای مرکزی و ایران از دوره قرون میانه ایجاد کرد که تا نیمه قرن بیستم هم چنان ادامه داشت. آغازگر این راه بی شک شاه کریم بود که با ترجمه‌هایی از ابیات غزل‌های حافظ زمینه ساز ترجمه آثار ادبیات پارسی به زبان



شاه کریم در شکارگاه

قزاقی شد. شاه کریم برای ترجمه غزل‌های حافظ شاید به علت اینکه به تمامی غزل‌های شاعر بزرگ ایران دسترسی نداشت به اجبار به ده غزل او اکتفا کرد. واز ده غزل حافظ ابیاتی را برای ترجمه به زبان قزاقی را انتخاب کرد. و گویا در کار این برگردان بیشتر هدفش شناساندن غزلسرای بزرگ ایران به نسل‌های آینده قزاق بود که از چنین شاعر بزرگی غافل نمانند. زیرا به قول حافظ شناس ارزنده ایران دکتر حسینعلی هروی که می‌گوید: «کار تحقیق، مثل هر کار علمی، باید بتدریج و مرحله به مرحله انجام پذیرد و به کمال برسد.» دقیقاً کار ترجمه آثار بزرگ مثل غزل‌های حافظ نیاز به امر شناخت عمیق از اندیشه‌ها و احساس‌های شاعر آن و شناخت از روش بسیار ظریف عارفانه شاعر از پرداخت شعری وی باید داشت تا کار ترجمه‌های غزل حافظ امکان عملی پیدا کند. ازاین رو کار ترجمه شاه کریم ازده غزل حافظ هر چند مختصر است اما خالی از فایده نیست. درآن شرایط زمانی کار ترجمه شاه کریم از ابیات حافظ به واقع کاری بود از کارستان. نظردیگر درباره برگردان شاه کریم از آثار حافظ این است که: احتمالاً شاه کریم غزل‌های حافظ را بیش ازده غزل ترجمه کرده است. و نسخه‌های دیگر ترجمه‌های وی ممکن است به دست ماموران امنیتی رژیم کمونیستی ازبین رفته باشد. الله اعلم.

در عصر زندگی شاه کریم دوران بلبشوی سیاسی به تمام معنی کلمه جامعه را از هر گونه تعادل اقتصادی و معیشتی و روانشناسی حیاتی در محرومیت تام نگه داشته بود. جامعه قزاق در سرگردانی و بلاتکلیفی بسر می‌برد و با تمام این احوال جریان فکری و پیشرو جامعه قزاق با اجتهاد تمام برای اعتدال جامعه و تشکیل جامعه و حاکمیتی نوین از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند. و همه متفکران از مکتب اندیشمندانه آبی در جهت شناخت خود و کسب هویت تاریخی با ادبیات شرق سعی داشتند همگون و همفکر شوند. و توصیه آبی هم گویا در این بود که سرچشمه باز شناسی و یافتن هویت تاریخی فقط از مجرای ادبیات شرق می‌گذرد. حافظ هم مانند نیاکان خود فردوسی در دوره

ای از تاریخ ایران زیست که همه اتفاقات تاریخی با رنگ غم و حسرت رنگین بود. دوره زندگی حافظ زمان تسلط ایلخانان مغول بود. حاکمیت‌های منطقه‌ای یکپارچگی و امنیت ایران را به هرج و مرج، کشمکش بر سر سلطنت خواهی کشانده بود. در چنان شرایط نابسامان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مسلما حیات شاعرانی چون حافظ هم در آرامش و راحتی نبود. تنها مقطعی از زندگی حافظ در زمان سلطنت شیخ ابواسحاق در سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۳۶ از بهترین سال‌های عمر شاعر به حساب می‌آید. زیرا ابواسحاق دست و دل باز، صاحب دانش، قدرشناس و دوستدار شاعر و عالِم و اهل هنر بود. از این رو آنان را ارج می‌نهاد و حمایت می‌کرد. و با چهره‌ای بشاش و مهربان به آنان امکان آفرینش آثار هنری را فراهم می‌کرد. از طرفی حافظ سی و دو سال از عمر خویش را در دربار شاه شجاع گذراند. برای حافظ‌ها اگر چه چنان حمایت‌هایی از سوی حاکمیت نمی‌بود مسلما برایشان امکان مطالعه و تالیف بوجود نمی‌آمد.

شاه کریم نیز در یک دوره‌ای از هرج و مرج سیاسی و فرهنگی زندگی کرد. ولی از پشتیبانی و راهنمایی حامی بزرگی چون آبی برخوردار بود. از سویی دوره زندگی حافظ عصری بود که ادبیات و هنر در ضعف و هرج و مرج بسر می‌برد و تمام توجه‌ها بسوی کشمکش‌ها و دستیابی به تخت فرمانروایی برای کسب قدرت سیاسی بود. در چنان اوضاع و احوال کشور گرفتار آشوب‌گری سیاسی، فکری و فساد اخلاقی بود. دوره زندگی شاه کریم نیز شباهت خاصی با دوره حیات حافظ داشت. همه این مشکلات برای راه‌پویایی اندیشه‌ها نمی‌توانست مانعی باشد. زیرا اندیشه اصلاح جامعه و دعوت به تهذیب اخلاق بدون توقف راه خود را ادامه می‌داد و حافظ نماینده چنان اوج تفکر انسانی در تاریخ و فرهنگ ایرانی الگوی بلندای اندیشه انسانی بود. که شاه کریم‌ها بعد از گذشت قرن‌ها چنان بزرگانی را ارج نهاده و خود را مرید ایشان می‌دانستند.

■ برگردان شاه کریم از غزل‌های حافظ:

شاه کریم از ده غزل حافظ شیرازی ابیاتی را انتخاب کرده به زبان قزاقی برگرداند. غزل‌های مورد نظر از حافظ را بر اساس محتوای کتاب دکتر حسنعلی هروی تعیین و انتخاب کردم. از سویی در این مقال ترجمه‌های قزاقی را حذف کردم. چون بهر حال برای خواننده فارسی زبان قابل فهم نخواهد بود. غزل شماره یک با مطلع:

یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها / که عشق اسان نمود اول ولی افتاد مشکله

شاه کریم هر یک از ابیات غزل را در نوع چارپاره (تورت تاغان) کلاسیک و سنتی شعر ادبیات قزاق سروده است. که با رباعی تفاوت‌اش در این است که در بند سرودن در چارچوب اوزان و قافیه‌های خاص نیست.

غزل‌های حافظ پراز استعاره‌ها و کنایات الفاظ و معانی است. در آن از سویی بیان و مفاهیم عرفانی منظور نظر است و از سوی دیگر نمود زندگی ساده انسان و مشکلات حاصل از آن مورد نقد و بررسی شاعر قرار می‌گیرد. مثلا «حضور گری خواهی ازو غایب مشو حافظ» کدام معشوق را در ذهن متبادر می‌سازد؟ در هر دو حال غزلیات حافظ خواننده را به تفکر و احساس پدیده‌های پیچیده عاطفی آدم‌ها و می‌دارد. از این رو انتخاب کلمات و معانی آن از طرف سراینده بسیار دقیق و حساس صورت گرفته است. مسلما ترجمه چنین اشعاری برای مترجم خارجی امر ساده‌ای نخواهد بود.

با توجه به ویژگی زبان غزلیات حافظ در کار ترجمه به زبان قزاقی شاه کریم ابتکارات جالبی را بکار گرفته است. و نکات قابل توجه در ترجمه این غزل: ۱. مصرع اول این غزل «یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها» به زبان عربی است. با این حال شاه کریم آن بیت را ترجمه کرده است. این معلوم می‌دارد که وی با زبان عربی آشنایی دارد. ۲. در انتخاب

کلمات اصطلاحات عرفانی را به درک و فهم قزاق‌ها نزدیک‌تر کرده است. ۳. به باورها و عقاید سنتی قزاق‌ها توجه خاصی کرده است. ۴. به مضمون و معنای اصل پای بند بوده و از چارچوب مفهوم غزلیات حافظ خارج نشده است. مثلاً در بیت اول بجای «ساقی» کلمه «ایاقشی» را بکار برده است. زیرا در فرهنگ اجتماعی آن روز قزاق به جهت زندگی کوچ نشینی اماکنی چون میخانه و شراب خانه نداشتند. لاجرم ساقی هم برای قزاق‌ها کلمه‌ای دور از ذهن و مهجور بود. ولی کلمه «ایاقشی» معنی طعام آورنده و بطور کلی خدمتکار را داراست. باز در همان غزل به جای کلمه «شراب» نام نوشیدنی ملی «قئمئز» بکار برده است. زیرا تا زمان استقرار حکومت کمونیستی سابق شوروی قزاق‌ها در معنای عام آن میانه‌ای با شراب خواری نداشتند. شراب خواری و شراب در نزد ایشان نه تنها وجهه‌ای نداشت بلکه منفور بود. و تنها در بین اشراف و خان‌ها خوردن عرق «قئمئز» مرسوم بود. «قئمئز» دوغ شیر اسب است وقتی که تخمیر می‌شود تا ۱۶ درجه ترکیب‌اش الکل می‌شود. فقط با استقرار و تشکیل حکومت شوروی سابق شراب خواری در میان قزاقان به آداب جدا ناشدنی شان درآمد. و تا امروز هم کم و بیش تسلط خود را حفظ کرده است. در بیت سوم «پیر مغان» را به همان شکل اصلی بدون تغییر بکار گرفته است با همان معنای «پیر و مرشد روحانیت». در واقع اصطلاحی عرفانی از ادبیات پارسی به ادبیات قزاق راه یافت. چون قبل از شاه کریم هیچ شاعری این اصطلاح را در ادبیات قزاق بکار نبرده بود. در غزل و قصیده ادبیات فارسی شاعر نام خویش را در ابیات پایانی ذکر می‌کند که آنرا «تخلص» نامند. چون این سنت در ادبیات قزاق وجود ندارد لاجرم شاه کریم در بیت آخر غزل که نام حافظ را همراه دارد اسم شاعر را ذکر نکرده است. ترجمه غزل شماره یک حافظ برگردانی بسیار موفق و جذاب است که نشان از تسلط شاه کریم بردانش فلسفی و جهان شناسی، هستی شناسی می‌باشد. و از سویی بیانگر عشق او به ادبیات فارسی و بزرگ ادب ایران حافظ است. مثلاً برگردان این بیت: «شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل، کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها» با زبانی ساده و پرجذبه هر خواننده بی تفاوت را هم به مسائل انسانی به تفکر وامی‌دارد. خواندن غزل حافظ بی اختیار در ذهن خواننده شعرشناس «آی آدم‌ها» ی بنیانگذار شعر نوی ایران نیما یوشیج تداعی می‌کند:

برگردان غزل شماره چهار حافظ با مطلع:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل مارا / به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

شاه کریم از این غزل نه بیتی شش بیت آنرا در بیست و چهار مصرع برگردانده است. بیت‌های یکم، دوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم را. هر بیت را در چهار مصرع سروده است.

اگر در این غزل «ترک شیرازی» و «خال هندو» در معنای معمول نه در استعاره عرفانی قبول کنیم. شاه کریم در برگردان این غزل «ترک شیرازی» را به قزاقی «پاله» ترجمه کرده است که به معنی «رند» است. کاتبان نسخه نویسان کلمه «پاله» را به غلط «بالا» نوشته‌اند که باید در نسخه‌های بعدی تصحیح شود. بجای «خال هندو» «خال سیاه» و بجای «آب رکناباد و گلگشت مصلّا» «رودخانه پردرخت و اثمار گلداری» جایگزین کرده است. بقیه ابیات را نیز به فهم خواننده مردم قزاق بدون عدول از مفهوم و معنای نسخه اصل ترجمه سلیس و روایی انجام داده است.

برگردان غزل شماره پنجم حافظ با مطلع:

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را / دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

غزل پنجم را حافظ در سیزده بیت سروده است. شاه کریم هر بیت را در مصرع چهارمصرعایی رباعی گونه سروده است. از کل تعداد سیزده بیتی نه بیت یعنی ابیات اول، سوم، پنجم، هفتم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم را برگردانده است.



وقتی این ترجمه را از شاه کریم مطالعه می‌کنیم گویی بنیاد و جهان شناختی شاه کریم از قرن‌ها پیش در آثار حافظ پایه ریزی شده است. چون شاه کریم در ترجمه غزل فوق در حالی که معنای آنچه که حافظ سروده است را حفظ کرده در عین حال زبان ترجمه‌اش را به مردم قزاق چنان اخت کرده که برگردان شعری از زبان دیگری را در مغز خود راه نمی‌دهی. برگردان او چنان زیبا، روان و پرمعناست و چنان حافظ را خوب و عمیق درک کرده که می‌اندیشی شاه کریم چقدر خوب اندیشه ادب و فرهنگ پارسی را فرا گرفته که بدون آنکه مصنوع چیزی را ایجاد کند اصل جهان اندیشه‌ای را به این آب و خاک به ارمغان آورده است. و افسوس می‌خوری که چرا تمامی غزل‌های حافظ را تا به آخر ترجمه نکرده است! چون دیگری توان پایان بخشیدن به این مهم را نتواند داشت.

امروزه بسیاریند که با حافظ بیگانه‌اند و زبان حال او را نه تنها فهم نمی‌کنند حتی با غزل‌های او دیداری در اوراق نوشته‌ها ندارند. در حالیکه شاه کریم از قرن‌ها پیش با حافظ همراه است. زبان سخن او را و زبان حال او را نیک و عاشقانه در می‌یابد. از حافظ بسیار نقدها نوشته‌اند اما از یاد برده‌اند که مکتب او مکتب اندیشه و عشق است. مکتبی که هرگز نمیرد. نه عشق و نه اندیشه آدمی او در چارچوب قوانین زبانی و ادبی ونه در چارچوب مکاتب فلسفی نمی‌گنجد. لاجرم از مکتب عشق و اندیشه حافظ آنچه را لازم است بر توشه بندیم و آنچه را که درکش نداریم بر خودش بگذاریم.

شاه کریم از یک سو با ادبیات عرفانی آشنا بوده و از سویی با جغرافیای ایران آشنایی داشته و از طرفی زبان فارسی را بطور عمیق دانسته و از بُعد دیگر قرآن و زبان عربی را در سفرهای حج که سال هایش را در آنجا گذرانده بخوبی یاد گرفته به عبارتی دانش عربی خودش را تقویت کرده است. دال بر این مدعا شاه کریم ابیات عربی غزل‌ها را با درک صحیح بطور دقیق ترجمه کرده است واز مفهوم و معنای اشعار عدول نکرده است. این بیت را: «آن تلخ و ش



آرامگاه آبای و شاه کریم درروستای جیده بای، استان آبای

که صوفی ام الخبائش خواند، اشیی لنا و احلی من قبله العذارا» بسیار رسا، منطبق با مفهوم آن برگردانده است. **برگردان غزل شماره ششم حافظ با مطلع:**

صبا به لطف بگو آن غزل رعنا را/ که سر به کوه و بیابان تو داده ای مارا

ترجمه غزل بعدی شاه کریم از غزل‌های حافظ غزل شماره ششم است که هشت بیت است. شاه کریم شش بیت آنرا برگردانده است. که عبارت است: بیت اول، بیت چهارم، بیت پنجم، بیت ششم، بیت هفتم، بیت هشتم. در ادبیات ملل تشبیهات عموماً با باورها و امکانات محیطی و شرایط و آداب اجتماعی آنان انتخاب و بکار گرفته می‌شود. مثلاً در بین قزاق‌ها وقتی می‌خواهند قربان صدقه کودک شان بروند می‌گویند: «بوتاشم» (شتر بچه)، «قوشاقانئم» (بره) این تشبیهات در ادبیات فارسی معمول نیست چون قرن هاست زندگی شهرنشینی دارند. از این رو تشبیهات ادبیات فارسی بیشتر گل و بلبل و شکر و طوطی است. از سویی بین ملل تشبیهات مشترک هم وجود دارد مثلاً «ماه»، «ستاره» برای زیبایی و آرزوهای دست نیافتنی. چون ماه و ستاره در دید همه انسان‌ها در همه جای دنیا قابل رویت است. درحالی‌که زندگی قزاق‌ها در معیشتی کوچ نشینی بوده است. بر این مبنا در ترجمه آثار ادبی از یک زبان به زبان دیگر ارزش‌های ملی هر ملتی در مد نظر مترجم می‌تواند باشد که گاه کار برگردان را مشکل تر می‌کند. مثلاً شاه کریم از ترجمه این بیت «شکرفروش که عمرش دراز باد چرا/ تفقدی نکند طوطی شکرخارا» گویا آگاهانه سر باز زده است. چون «طوطی شکرخارا» نزد قزاق دور از ذهن و مفاهیمی مهجور است. و یا تخلص نام شاعر در بیت پایانی در ادبیات قزاق معمول نیست. بهر حال برگردان‌های آثار ادبی این مشکلات را دارند و از این جهت اگر امکان وجود داشته باشد مترجم سعی می‌کند این مشکل را بابه کار بردن تشبیهی به باور خودشان نزدیک تر کند.

برگردان غزل شماره هشتم حافظ با مطلع:

ساقیا برخیز و درده جام را / خاک بر سر کن غم ایام را

شاه کریم در برگردان غزل شماره هشتم که شامل نه بیت است به دلائلی خست به خرج داده واز بین آنها فقط به ابیات اول و آخر غزل اکتفا کرده است.

او اگرچه از این غزل نه بیتی فقط دو بیت آن را به قزاقی برگردانده، ولی مثل ترجمه‌های قبلی از غزلیات توانایی و تسلط خودش را به زبان فارسی و درک بالای ادبیات فارسی توانسته است نشان دهد. ترجمه بیت‌ها دو ویژگی دارد: نخست - از مفهوم و معنای نسخه اصل دور نشدن، دوم - به ابیات ترجمه ای رنگ و بوی کاملاً ملی در واقع قزاقی دادن اوست. که این خود بیانگر تسلط شاه کریم به هر دو زبان و به هر دو مفهوم زبانی آنهاست.

برگردان غزل شماره نهم حافظ با مطلع:

رونق عهد شبانست دگر بستان را / می رسد مژده گل بلبل خوش الحان را

شاه کریم غزل شماره نهم حافظ را که در ده بیت سروده شده است ابیات ششم، هفتم، هشتم، نهم و دهم آن را برگردانده است. با همان روش قبلی. یعنی شاه کریم در ترجمه خود با حفظ مفهوم و معنای نسخه اصل و با رنگ و بوی قزاقی دادن به آن خواسته است محتوی غزل‌ها و اندیشه‌های حافظ را به خواننده اش نزدیک تر کند.

شاه کریم چرا ابیات اول تا پنجم غزل را ترجمه نکرد؟ علت آن این می‌تواند باشد که حافظ در پنج بیت اول غزل تشبیهاتی را بکار برده است که از داده‌های محیطی قزاق خارج بود. مثلاً فضایی از «گل و بستان»، «مغچه می‌فروش» و «میخانه» و «عنبر» و «دردکش» و غیره. از این رو برای خواننده او کلماتی دور از ذهن می‌توانست باشد. لاجرم شاه کریم از برگردان آن بیت‌ها سر باز زده است.

در بیت ششم غزل، «یار مردان خدا باش که در کشتی نوح/ هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را» منظور از «خاکی» در کشتی است چه می‌تواند باشد؟ قزاق‌ها عقیده دارند که تا زمانی که خدا بخواهد. خاک قسمت انسان خواهد بود و امکان زندگی کردن خواهند داشت. خاکی که قسمت انسان است او را از هر نوع بلایی حفظ خواهد کرد. از این رو به مثل گویند: «اگر خاک قسمت باشد آواره هم به سرزمین اجدادی اش باز خواهد گشت».

برگردان غزل شماره دهم حافظ با مطلع:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما / چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما

شاه کریم غزل شماره دهم حافظ را که تعداد آن‌ها نه بیت است بطور کامل ترجمه کرده است. در ترجمه‌های قبل برای هر بیت یک چهارپاره اختصاص می‌داد. ولی در این ترجمه برای برای ابیات دوم و سوم یک چهارپاره اختصاص داده است. و بدین گونه مجموع غزل نه بیتی در هشت چهارپاره شاه کریم برگردان قزاقی شده است. شاه کریم هر بیت از غزل حافظ را در «چهارپاره» که نوعی از شعر کلاسیک قزاقی می‌باشد برگردانده است. که از نظر فرم و شکل آن شبیه رباعی در ادبیات پارسی است.

برگردان غزل شماره یازدهم حافظ با مطلع:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما/ آب روی خوبی از چاه ز نخدان شما

شاه کریم از غزل سیزده بیتی شماره یازده غزل حافظ فقط نه غزل اول تا نهم آنرا برگردانیده است. و طبق معمول هر یک از بیت‌ها در «چهارپاره» سروده است.

غزلیات حافظ اگر چه محدود توسط شاه کریم به قزاقی برگردانده شد ولی بطور وسیع و گسترده به زبان قزاقی رنگ زیبا و معانی عمیق بخشید. وقتی به ترجمه قزاقی عبارت «خاطر مجموع ما» دقیق بشویم محققاً به تسلط زبانی و

دانش فکری شاه کریم با تحسین و شیفتگی که نتیجه‌اش نوآوری است می‌نگری.

برگردان غزل شماره دوازدهم حافظ با مطلع:

ساقی به نور باده بر افروز جام ما / مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

شاه کریم بر منوال قبل هر بیت را در چاره پاره سروده است. غزل شماره دوازدهم حافظ در ده بیت سروده است. شاه کریم از بین آن به ترجمه پنج بیت کفایت کرده است. ابیات اول، دوم، چهارم، پنجم و هفتم غزل حافظ به قزاقی برگردان شده است. وی در ترجمه خود به بعد عرفانی غزل هم توجه داشته است. شاه کریم با توجه به باورهای اجتماعی و فرهنگ محیطی خود آگاهانه بعضی تشبیهات، استعارات را به درک قزاقی نزدیک تر کرده است. مثلاً به جای «ساقی»، «ایاقشی» (خدمتکار)، بجای «باده» «قئمنز» (دوغ تخمیری از شیر اسب)، بجای «جام» «که سه» (کاسه)، به جای «مطرب»، «دومبئراشی» (دومبئرا - آلت دوتار موسیقیایی شبیه دوتار که نواختن آن رواج عمومی دارد) بکار برده است تا شکل غزل با حفظ محتوای آن به خواننده اش مفهوم باشد.

برگردان غزل شماره هفتاد و دو حافظ با مطلع:

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست / در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

شاه کریم این بار غزل شماره هفتاد و دو را برای ترجمه انتخاب کرده است. وی با ترجمه این غزل آگاهی خویش به ادبیات عرفانی و تسلط خود به زبان فارسی و دانش خویش به درک اسلامی و عشق‌اش را به ادب و فرهنگ مادریش را عملاً نشان داد.

او در ترجمه این غزل اصطلاحات جدیدی در ادبیات عرفانی بوجود آورد. مثلاً «زاهد ظاهرپرست» در قزاقی «کور سوپی» ترجمه کرد. یعنی «عارفی که دل بینا ندارد». یا «سجده‌گرما» از آن جمله‌اند. در بیت دوم «طریق» را به قزاقی «پاکدل» برگردانده است.

لُب کلام: شاه کریم بی‌شک همانند استادش آبابی و استاد تاریخی‌اش حافظ در زمان‌های آینده بارها مورد پژوهش و تحقیق قرار خواهد گرفت و چراغی نورانی برای شناخت هر چه بیشتر و بهتر ادبیات ملل شرق و یکپارچگی فرهنگی ایران و آسیای مرکزی خواهد بود. شاه کریم بنیانگذار ترجمه ادبیات فارسی در قزاقستان است و این امر باید مورد تفقد و قدردانی اهل ادب باشد و این پایه‌ها مناسبتی باشد برای پیوندهای نزدیک تر و عمیق تر آینده فرهنگی و معنوی دو ملت ایران و قزاقستان.

■ منابع و ماخذ:

شاه کریم خدای بردی، مجموعه اشعار شاه کریم، به زبان قزاقی، جلد اول، آلماتی، انتشارات: شجره ملت، ۲۰۰۸، ۴۸۰ صفحه.

آبابی، مجموعه نظم و نثر آبابی، به زبان قزاقی، دو جلد، آلماتی، انتشارات: جازوشی، ۲۰۰۴.

اسلام چمنی، "حافظ و شاه کریم وارزش‌های معنوی مشترک"، بزبان قزاقی، آلماتی، انتشاراتی: هسته دانش، ۲۰۰۸، ۱۴۸ صفحه.

دکتر حسینعلی هروی، «شرح غزل‌های حافظ»، چهارجلدی، چاپ چهارم، نشر سیمرغ، تهران، ۱۳۷۵